

**A study of the Inferiority Complex of the main character in the novel
"the last game of Banou" based on the views of Alfred Adler.**

Rouholah Khadivpour^۱, Sare Zirak^۲

Abstract:

The works of Belgheis Soleimani (۱۹۶۳) expressing the difficulties of women is a solid ground for psychoanalytics. Thus in this research we have psychoanalytically provided a description of the female character "Golbanou" in the novel "the last game of Banou" And we responded to the essential question "which factors have led to an inferiority complex in Golbanou's character?" Results of the study show that the initial conditions of upbringing of Golbanou, namely her being abused and punished, constitute the basis for the formation of one such complex, mainly characterized by her mother's hostility and unethical behavior besides a lack of support from her father. And ultimately Golbanou's failure in compensating for her feelings of inferiority lead to the inferiority complex. Among the most vital elements involved in construction of such character are poverty and the suppressive aggressive system present in the patriarchal family. These elements ultimately breed her feelings of anger and unworthiness.

Keywords: The Last Game of Banoo, Belgheis Soleimani, Alfred Adler, feeling inferior, inferiority complex, superiority complex, social interest

^۱. Ph.D. Student of Persian language and literature, Science and Research branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (corresponding author) rkhadivpour@yahoo.com

^۲. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Science and Research branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

References

- ۱- Adler, A. (۱۹۹۱). *Individual psychology*. (Trans) Zamani sharafshahi, H. Tehran: Tasvir. (Translated in Persian)
- ۲- carver, C. Scheier, M. (۱۹۹۶). *Perspectives on personality*. (Trans) Rezvani, A. Tehran: Astan Quds Razavi. (Translated in Persian)
- ۳- Mirabedini, H. (۲۰۲۱). *Woman authors, Iranian*. Tehran: cheshmeh. (Translated in Persian)
- ۴- Sattari, J. (۲۰۱۹). *The visage of woman in Iranian culture*. Tehran: markaz. (Translated in Persian)
- ۵- Feist, J. Feist, g. Ann Roberts, T. (۲۰۱۳). *Theories of Personality*. (Trans) Mohammadi, Y. Tehran: Ravan. (Translated in Persian)
- ۶- Ferguson, E. (۲۰۱۹). *Adlerian theory: an introduction*. (Trans) khodaverdian, S. Tehran: Pendare taban. (Translated in Persian)
- ۷- Goldmann, L. Adorno, T. (۲۰۱۹). *Society, culture, literature* .(Trans) pooyandeh, M. Tehran: cheshmeh. (Translated in Persian)
- ۸- Manocherian, P. (۱۹۹۳). *Inferiority complex*. Tehran: Gutenberg. (Translated in Persian)
- ۹- Payandeh, H. (۲۰۲۰). *Critical theory an interdisciplinary course book V*. Tehran: Samt. (Translated in Persian)
- ۱۰- Ryckman, R. (۲۰۰۸). *Theories of personality*. (Trans) Firouzbakht, M. Tehran: Arasbaran. (Translated in Persian)
- ۱۱- Schultz, D., Schultz, S. (۲۰۱۳). *Theories of personality*. (Trans) Mohammadi, Y. Tehran: Virayesh. (Translated in Persian)
- ۱۲- Soleimani, B. (۲۰۲۰). *Baziye akhare banoo*. Tehran: Ghoghnoos. (Translated in Persian)

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال هفتم، شماره بیست و سوم، بهار ۱۴۰۲

تحلیل عقده حقارت در شخصیت اصلی رمان بازی آخر بانو بر اساس آرای آلفرد آدلر

روح اله خدیوپور^۱، ساره زیرک^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۴

صص (۸۵-۱۱۲)

چکیده

آثار بلقیس سلیمانی (۱۳۴۲) به سبب بیان مصائب زنان، بستر مناسبی برای تحلیل‌های روان‌کاوانه است. از این رو ما در این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و با رویکردی روان‌کاوانه به تحلیل شخصیت گل بانو در رمان *بازی آخر بانو* پرداختیم و بر اساس آرای آلفرد آدلر به این پرسش اساسی پاسخ دادیم که چه عواملی موجب شکل‌گیری احساس حقارت و عقده حقارت در شخصیت گل بانو شده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که شرایط پرورش و تربیت اولیه گل بانو که تمامی تنبیه و آزار اوست؛ پایه‌های اساسی شکل‌گیری احساس‌های حقارت در شخصیت او را شکل می‌دهند که رفتار متخاصم و کاسبکارانه مادر در کنار فقدان حمایت پدر، نقش محوری و اصلی را در این مسئله ایفا می‌کنند و سرانجام ناتوانی گل بانو در جبران احساس‌های حقارت منجر به شکل‌گیری عقده حقارت در شخصیتش می‌شود. از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری عقده حقارت در شخصیت گل بانو می‌توان به فقر و نظام مردسالار که بسترهای ظلم و تعدی را فراهم می‌کنند، اشاره کرد. این عوامل، نهایتاً احساس بی‌ارزشی و خشم را در گل بانو پرورش می‌دهند.

واژگان کلیدی: *بازی آخر بانو*، بلقیس سلیمانی، آلفرد آدلر، احساس حقارت، عقده حقارت، عقده

برتری، علاقه اجتماعی

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

rkhadivpour@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسئله

شخصیت در رمان اصلی‌ترین عنصر داستان به‌شمار می‌رود. به یک معنا، شخصیت در رمان دربردارنده همه آن چیزی است که نویسنده موضوع پیام خود قرار داده است. روانکاوی دانشی است که فرد را در جهان عینی مورد بررسی قرار می‌دهد اما از زمان فروید به این سو بستر متن ادبی، به‌ویژه رمان، به فضایی برای تحلیل‌های روان‌کاوانه درباره شخصیت تبدیل شده است. از منظر نقد ادبی روان‌کاوانه، به‌نظر می‌رسد در صورت رعایت الگوهای روش‌شناختی کنترل‌پذیر در تحلیل شخصیت رمان، بتوان آن را هم‌سان تحلیل شخصیت در جهان عینی تصور کرد؛ زیرا از منظر نقد ادبی نویسنده، جهانی را تجربه کرده و سپس در چارچوب ادراکات تجربی خود بازنویسی می‌کند. پس به‌طور غیر مستقیم تجربه شخصیت‌های رمان و داستان می‌تواند انعکاس‌گر تجربه شخصیت‌های واقعی اجتماعی و دربردارنده الگوهای روانی معادل آن باشد. فروید به‌عنوان بنیان‌گذار دانش روانکاوی نوین، علت کنش‌های فردی شخصیت را عقده جنسیت می‌دانست، اما نظریه‌پردازان بعدی از جمله آدلر دامنه عقده‌ها را به فراتر از آن و به همه انواع کمبودهای دوران کودکی گسترش دادند. آدلر منشأ سرخوردگی‌های فرد را در دوره کودکی و فضای نامناسب تربیت او می‌داند. باری، رمانی که برای این جستار برگزیده‌ایم تا با رویکردی روان‌کاوانه و با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی شخصیت اصلی آن پردازیم، بازی *آخر بانو* نام دارد. این رمان نوشته بلقیس سلیمانی است که توانسته جایزه ادبی مهرگان را دریافت کند و به‌عنوان بهترین رمان بخش ویژه جایزه ادبی اصفهان در سال ۱۳۸۵ انتخاب شود. زنان رمان‌های سلیمانی در شرایطی نقش‌های اصلی را بر عهده دارند که عموماً در جوامع مردسالار تصویر زن، کژ و کوژ و ناخوشایند ترسیم می‌شود،

«در نظام پدرسالاری، مرد نه فقط مهم‌ترین قدرت‌ها را قبضه کرده و بر خانواده و مدینه حاکم است همچون خدای متعال بر عالم و آدم، بلکه برای تحکیم قدرت خویش، مجموعه به‌هم‌پیوسته تصورات و ارزش‌هایی نیز الزام می‌دارد که عدم تعادل و ناهماهنگی میان دو جنس را بر حق جلوه می‌دهد. در واقع بنا به این نظام ارزشی ساخته و پرداخته مرد، مرد بر جهان و همسر خویش حاکم است» (ستاری، ۱۳۹۸: ۱۰).

با این حال سلیمانی از یک سو با بینش و قلم قوی خود توانسته است، دست به خلق رمان‌هایی بزند که خلأ میان چهرهٔ برساختهٔ نظام مردسالار از زن و چهرهٔ واقعی او را پر کند و از سوی دیگر، با «نگاه زنانه در پرداختن به مسائل عاطفی و اجتماعی و جزءنگاریِ پُر حوصله در تدارکِ ساختمان داستان» (میرعابدینی، ۱۴۰۰: ۱۳) تمایز رمان‌های خویش و نویسندگان مرد را مشخص کند.

۱-۲- پیشینهٔ علمی پژوهش

از نظریهٔ آدلر تاکنون در پژوهش‌های ادبی مختلف بهره گرفته شده است. برخی از این پژوهش‌ها شخصیت‌های متون ادبی کلاسیک را مورد بررسی قرار داده‌اند (قوام و قبول، ۱۳۸۶؛ قبادی و هوشنگی، ۱۳۸۸؛ سنچولی و کیچی، ۱۳۹۳؛ مجیدی و همکاران، ۱۳۹۴) و برخی دیگر از پژوهش‌ها شخصیت‌های رمان‌های معاصر را بر مبنای این نظریه بررسی و تحلیل کرده‌اند (دهقان و قاسمی، ۱۳۹۱؛ مجیدی و همکاران، ۱۳۹۴؛ عدالت و فروزانفر، ۱۳۹۷؛ زارع کهن و حیدری، ۱۳۹۷؛ زارع کهن، ۱۳۹۸؛ ژیان جهانی، ۱۳۹۸؛ صمیمی و همکاران، ۱۴۰۰)

اما دربارهٔ رمان *بازی آخر بانو* نوشته‌ی بلقیس سلیمانی تاکنون مقاله‌ای با رویکرد روان‌کاوانه به رشتهٔ تحریر در نیامده است، مقاله‌های نوشته شده از منظر جامعه‌شناسی (رادفر و برهمند، ۱۳۹۶) و استعارهٔ بازی و فراداستان (حاجی و پارسا، ۱۳۹۷) به تحلیل این اثر پرداخته‌اند. بنابراین تحلیل و بررسی شخصیت اصلی این رمان بر اساس آرای آدلر گامی نو در مطالعات بینارشته‌ای محسوب می‌شود و ذکر این نکته نیز ضروری است که بررسی شخصیت زن رمان در بستر فضای فرهنگی جامعه‌ی ایرانی، اغلب مورد بی‌توجهی پژوهشگران قرار گرفته است که در این جُستار به آن پرداخته‌ایم.

۱-۳- پرسش‌های تحقیق

این جُستار می‌کوشد تا براساس آرای آلفرد آدلر به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

۱- گل بانو در راستای تلاش برای برتری دست به چه اقداماتی می‌زند؟

۲- گل بانو کدام سبک زندگی را برمی‌گزیند؟

۳- رفتار مادر گل بانو در رشد علاقه اجتماعی در شخصیت او چه تأثیری دارد؟

۴- میزان رشد علاقه اجتماعی در شخصیت گل بانو چه تأثیری بر سلامت او داشته

است؟

۱-۴- بیان چارچوب نظری پژوهش

اثر ادبی، «بیان یک جهان‌نگری و یک شیوه دیدن و احساس کردن جهانی مشخص از انسان‌ها و اشیاست و نویسنده کسی است که صورتی مناسب برای آفرینش و بیان این جهان می‌یابد» (گلدمن، ۱۳۹۸: ۲۰۷) و نقاد آثار ادبی «بین نویسنده اثر ادبی با خواننده عادی واسطه می‌شود و لطایف و دقایقی را که در آثار ادبی هست و عامه مردم را اگر کسی توجه ندهد بسا که از آن غافل و بی‌نصیب بمانند، معلوم می‌کند و آن‌ها را بدان لطایف و بدایع متوجه می‌نماید و اگر هم معایب و نقایصی در آن آثار هست که عامه اکثر ملتفت آن‌ها نیستند و به همین جهت راجع به آن آثار بیهوده در خوش‌بینی مبالغه می‌کنند آن معایب و نقایص را نیز آشکار بنماید و از پرده بیرون اندازد تا قیمت حقیقی و بهای واقعی هر یک از آثار ادبی معلوم و معین باشد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۱). برخی از نقادان برای نیل بدین مقصود بر مبادی و اصول روان‌کاوی اتکا کرده‌اند. زیرا روان‌کاوی این امکان را برای منتقدان ادبی فراهم می‌آورد که «به‌شیوه‌ای نظام‌مند منشأ یا زمینه‌های روانی رفتار شخصیت‌ها را تحلیل کنند» (پاینده، ۱۳۹۹: ۷۳). محققان به‌رغم تعدد تعاریف شخصیت به‌طور کلی معتقدند شخصیت «مجموعه‌ی پویا و سازمان‌یافته‌ای از خصوصیات است که به‌طرز منحصربه‌فردی بر شناخت و افکار، انگیزه‌ها و رفتار شخص در وضعیت‌های مختلف تأثیر می‌گذارد» (رایکمن، ۱۳۸۷: ۵). از جمله روان‌کاوانی که در مورد ماهیت شخصیت آرای متفاوتی از سایرین داشت و مکتب جدیدی بنیاد نهاد، آلفرد آدلر نام داشت. آدلر برداشتی از ماهیت انسان ارائه کرد که او را قربانی غرایز و تعارض‌ها و محکوم به نیروهای زیستی و تجربیات کودکی، توصیف نمی‌کرد. او رویکردش را روان‌شناسی فردنگر نامید، «زیرا بر بی‌همتا بودن هر فرد تأکید داشت و عمومیت انگیزه‌های زیستی و هدف‌هایی را که فروید به ما نسبت داد، قبول نداشت» (شولتز، شولتز،

۱۴۰۰: ۱۹۰). نام روان‌شناسی فردی به کلیت مشاهده‌ناپذیر هر شخص اشاره دارد. هر شخص، «فردی» تلقی می‌شود که به‌عنوان یک کل عمل می‌کند. ذکر این نکته ضروری است که:

«نام روان‌شناسی آدلری، با نیت مخالفت با فرایندهای اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی، یا قرار دادن فرد در مقابل اجتماع، تعیین نشده است. کاملاً برعکس، آدلر به وابستگی متقابل فرد و جامعه یقین داشت. هدف از کاربرد این نام، تمرکز بر یکپارچگی فرد در هر زمان بود. در حالی که سایرین بر شخصیتی گسلیده تأکید داشتند که گمان می‌رفت اجزای آن در درون فرد در نزاعند. از دیدگاه آدلر، شخصیت متشکل از بخش‌های مجزا نبود، بلکه فرد به‌عنوان یک کل منسجم به دنیای بیرون روی می‌کرد. تأکید بر «کل‌نگری» در روان‌شناسی فردی، جنبه‌ای اساسی از این نظریه را منعکس می‌سازد» (فرگوسن، ۱۳۹۸: ۱۸).

در واقع از نظر آدلر، هر انسانی در درجهٔ اوّل موجودی اجتماعی است و شخصیت ما به‌وسیلهٔ محیط اجتماعی و تعامل‌های شخصی منحصربه‌فردمان، شکل می‌گیرد. آدلر که به اصلاح وضع بشر علاقه داشت، «می‌خواست با نظریه‌اش، نگرش‌های غلط و نادرست را تصحیح کند. بنابراین علاوه بر جمع‌آوری اطلاعات بنیادی دربارهٔ رفتار انسان، به استفاده‌ی عملی از نظریه‌اش بسیار علاقه‌مند بود» (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۱۸).

۱-۴-۱- احساس‌های حقارت (Inferiority feelings)

شخصیت انسان تحت تأثیر عوامل مختلفی می‌تواند از احساس حقارت رنج ببرد از جمله این که: «شخص به لحاظ خلقت خصوصیات عجیب و غیر عادی داشته باشد؛ واقعا حقیر باشد و یا تحت تأثیر محیط این احساس در او شکل گیرد. در هر حال با شکل‌گیری احساس حقارت شخص دچار رنج و اندوه جانکاه می‌شود و نسبت به آیندهٔ خود با اضطراب می‌نگرد.» (آدلر، ۱۳۷۹: ۵۴)

بر اساس نظریه آدلر، شخصیت هر فرد در نخستین سال‌های زندگی‌اش شکل می‌گیرد و حساسیت کودک به محیط زندگی و تأثرات ذهنی او در قبال وقایعی که در اطرافش رخ می‌دهند از اولین روزهای تولد آغاز می‌شود.

«احساس حقارت در صورت‌های گوناگونش از موقعیت خاص هر انسان در دوران کودکی و ماهیت و چگونگی تربیت و پرورش اولیه او مایه می‌گیرد و در حقیقت سیر تحول همین عوامل بنیادی است که موجب می‌شود یک فرد بالغ از حقارت خویش آگاهی یابد» (منوچهریان، ۱۳۷۲: ۲۰).

در حقیقت، ناتوانی و درماندگی ریشه و اساس تمام احوال و آثار دوران طفولیت به‌شمار می‌روند. «نوزاد آدمی، نه تنها به اقتضای طبیعت خلقتش سال‌ها طول می‌کشد تا به مرحله رشد و خودکفایی برسد، بلکه تمایلی پنهان او را ترغیب می‌کند که زمان این دوره را حتی الامکان طولانی‌تر سازد» (همان: ۲۱). نباید فراموش کرد که تنها طولانی شدن دوران طفولیت یا به‌عبارت دیگر ادامه وابستگی و عدم استقلال نیست که از عوامل مؤثر در پیدایش احساس حقارت به‌شمار می‌رود «بلکه خصوصیات محیط رشد طفل و کیفیت تربیت و پرورش او نیز اهمیت و نقش اساسی در این زمینه دارند» (همان: ۲۴).

آدلر معتقد بود که «احساس‌های حقارت همیشه به‌عنوان نیروی برانگیزنده در رفتار وجود دارند. آدلر نوشت انسان بودن یعنی خود را حقیر احساس کردن» (شولتز، شولتز، ۱۴۰۰: ۱۹۳). اما باید دانست که احساس حقارت به‌خودی‌خود نشانه‌ای از حقارت نفس نیست بلکه: «آنچه آن را به‌صورت یک عقده یا ضایعه دردناک روانی درمی‌آورد این است که از درک و پذیرش آن خودداری کنیم، از مواجهه با آن بهراسیم و با پنهان ساختن آن در اعماق ضمیر خویش سعی کنیم از طریق واکنش‌های نادرست و غیرمعقول آن را جبران نمائیم» (منوچهریان، ۱۳۷۲: ۸).

۱-۴-۲- عقده حقارت (Inferiority complex)

آنچه لازم است پیش از شروع این بخش به آن پردازیم، بیان فرق اساسی بین احساس حقارت و عقده حقارت است.

«احساس حقارت ناشی از درد و رنج عاطفی است که با انحراف از مسیر طبیعی و آزاد خویش به درون فرد راه یافته در عمق شخصیت او جایگزین شده است. در حالی که عقده، عبارت از مجموعه‌ای از تصورات و دریافته‌های ذهنی است که مایه عاطفی دارند و عموماً در هاله‌ای از خاطرات و پیوندهای دردناک و آزاردهنده محصور شده‌اند» (منوچهریان، ۱۳۷۲: ۵۵).

ناتوانی در چیره شدن بر احساس‌های حقارت، آن‌ها را تشدید می‌کند و به پرورش عقده حقارت منجر می‌شود. عقده حقارت می‌تواند در کودکی از سه منبع سرچشمه بگیرد: حقارت عضوی، لوس کردن و غفلت. آدلر، وجود عیب یا نقص در اعضای بدن را عامل اساسی و تعیین‌کننده در ساختمان شخصیت آدمی می‌داند و «پیدایش عقده حقارت را عارضه‌ای ناشی از نقائص و اختلالات جسمانی یا شخصیتی می‌شناخت» (همان: ۱۳). لوس کردن کودک نیز می‌تواند موجب عقده حقارت شود.

«کودکان نازپرورده، کانون توجه خانواده هستند. هر درخواست یا نیاز آن‌ها برآورده می‌شود و چیزی از آن‌ها دریغ نمی‌گردد. این کودکان تحت چنین شرایطی به‌طور طبیعی فکر می‌کنند که در هر شرایطی آدم‌های بسیار مهمی هستند و دیگران باید همیشه تسلیم آن‌ها شوند. اولین تجربه در مدرسه، جایی که این کودکان دیگر کانون توجه نیستند، ضربه‌ای را به آن‌ها وارد می‌کند که برای آن آمادگی ندارند... وقتی این کودکان با موانعی بر سر راه ارضای نیازهای خود روبه‌رو می‌شوند، به این باور می‌رسند که باید نقایص شخصی داشته باشند که جلوی آن‌ها را می‌گیرند؛ بدین ترتیب، عقده حقارت ایجاد می‌شود» (شولتز، شولتز، ۱۴۰۰: ۱۹۶).

چرایی درک این موضوع که چگونه کودکان غفلت‌شده، ناخواسته و طرد شده، عقده‌ی حقارت را پرورش می‌دهند بسیار آسان است. «دوره طفولیت و کودکی آن‌ها با فقدان محبت و امنیت شخصی مشخص می‌شود، زیرا والدین آن‌ها بی‌اعتنا یا متخاصم هستند. در نتیجه، این کودکان احساس بی‌ارزشی یا حتی خشم را پرورش می‌دهند» (همان: ۱۹۶).

۱-۴-۳- عقده برتری (superiority complex)

منبع عقده هرچه باشد، امکان دارد فرد جبران بیش از اندازه کند و بنابراین، آنچه را که آدلر عقده برتری نامید، پرورش دهد.

«عقده برتری عبارت است از نظر اغراق‌آمیز درباره توانایی‌ها و موفقیت‌های خویشتن. امکان دارد چنین فردی در درون احساس رضایت و برتری کند و نیازی نداشته باشد که برتری خود را با دستاوردها و موفقیت‌ها نشان دهد. یا این‌که ممکن است چنین نیازی را احساس کند و بکوشد شدیداً موفق شود. در هر دو مورد، کسی که عقده برتری دارد، لاف می‌زند، تکبر دارد، خودخواه است و دیگران را تحقیر می‌کند» (شولتز، شولتز، ۱۴۰۰: ۱۹۶-۱۹۷).

برای غلبه بر احساس حقارت، کودک به شیوه‌های گوناگونی تلاش می‌کند تا جایگاه خود را بیابد. «غالباً این تلاش‌ها در راستای کسب توجه یا قدرت هستند. اگر او از احساس برابری با دیگران برخوردار نباشد، سعی خواهد کرد این جایگاه را از طریق به گونه‌ای «خاص» بودن به دست آورد» (فرگوسن، ۱۳۹۸: ۳۴).

۱-۴-۴- سبک زندگی (style of life)

سبک زندگی فرد مشخص‌ترین بُعد روانشناسی فردی در نظریه آدلر است. «بسته به این‌که فرد درباره کیستی خود، جایگاهی که باید در بین دیگران داشته باشد، کیستی و چیستی دیگران و جهان و محیط اطراف، و بایدها و نبایدهای زندگی (اخلاق: کارهای درست و نادرست) چه اعتقادی داشته باشد از نظر آدلر شیوه زندگی فرد متفاوت خواهد بود» (آدلر، ۱۳۷۹: ۶۱-۶۴).

هدف نهایی برای هر یک از ما، برتری یا کمال است، «اما سعی می‌کنیم از طریق الگوهای رفتار مختلف به این هدف برسیم. هر یک از ما، این تلاش را به صورت متفاوت نشان می‌دهیم. ما الگوی منحصربه‌فردی از خصوصیات، رفتارها و عادت‌ها را پرورش می‌دهیم که آدلر آن را سبک زندگی نامید» (شولتز، شولتز، ۱۴۰۰: ۱۹۹). سبک زندگی فرد در ۴ یا ۵ سالگی کاملاً تثبیت می‌شود.

«بعد از این زمان، تمام فعالیت‌های فرد پیرامون سبک زندگی یکپارچه او استوار می‌شود. با این‌که فرد یک هدف نهایی دارد، اما لزومی ندارد که سبک زندگی او محدود یا انعطاف‌ناپذیر باشد. افرادی که از لحاظ روانی سالم نیستند، معمولاً زندگی نسبتاً انعطاف‌ناپذیری دارند که ویژگی آن ناتوانی در انتخاب کردن راه‌های جدید پاسخ دادن به محیط‌شان است» (فیست. فیست، ۱۴۰۰: ۱۱۷).

آدلر تأکید داشت که سبک زندگی ما برای ما تعیین نشده است؛ ما آزادیم تا خودمان آن را انتخاب کنیم و به‌وجود آوریم، اما بعد از این‌که سبک زندگی ایجاد شد، در طول زندگی ثابت می‌ماند. آدلر چند مشکل همگانی را شرح داد و آن‌ها را در سه دسته، طبقه‌بندی کرد: «عشق محبت‌آمیز، عشق جنسی و اشتغال» (فیست. فیست، ۱۴۰۰: ۱۱۸). او چهار سبک زندگی اساسی را برای حل و فصل این مشکلات مطرح کرد: «تیپ سلطه‌جو، تیپ گیرنده، تیپ دوری‌جو و تیپ مفید به حال جامعه» (شولتز. شولتز، ۱۴۰۰: ۲۰۱).

۱-۴-۵- علاقه اجتماعی (social interest)

زندگی اجتماعی برای حیات انسان امری ضروری است و «به واسطه زندگی گروهی است که تداوم زندگی امکان‌پذیر می‌شود» (آدلر، ۱۳۷۹: ۲۶-۲۷). از این‌رو به اعتقاد آدلر روان انسان «با وجود سخت‌گیری‌های محیط اطراف رشد می‌کند» (همان: ۲۷). به عقیده آدلر، یک عامل در پس همه انواع ناسازگاری‌ها وجود دارد و آن علاقه اجتماعی رشد نیافته است.

«افراد روان‌رنجور غیر از این‌که علاقه اجتماعی ندارند، به این گرایش دارند که ۱- هدف‌های بلندپروازانه تعیین کنند ۲- در دنیای خلوت خودشان زندگی کنند و ۳- سبک زندگی خشک و جزمی داشته باشند. این سه ویژگی لزوماً از نبود علاقه اجتماعی سرچشمه می‌گیرند» (فیست، ۱۴۰۰: ۱۲۰).

این افراد برای جبران احساس‌های بی‌کفایتی و ناامنی که ریشه عمیقی دارند، دیدگاه خود را محدود می‌کنند و به‌صورت بی‌اختیار و انعطاف‌ناپذیر برای هدف‌های غیر واقع‌بینانه تلاش می‌کنند.

۱-۴-۶- معرفی شخصیت اصلی رمان بازی آخر بانو: «گل بانو»

گل بانو مهم‌ترین شخصیت رمان بازی آخر بانوست و مردانی چون: حیدر، سعید، رهامی و حاج صادق حول محور او پا به عرصه داستان می‌گذارند. او دختری یتیم است که به همراه مادر و برادر کوچکش، داوود، در خانه‌ای محقر در روستایی دور افتاده در کرمان زندگی می‌کند. کودکی سختی را پشت سر گذاشته و همواره مورد خشونت قرار می‌گرفته است: «تا یادم هست همیشه خوردم» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۴۵). او دختر باهوشی است و از همان دوران کودکی تحت تأثیر اختر، دختر یکی از خوانین، به مطالعه علاقه‌مند می‌شود. مادری پیر و کاسب‌کار، به اسم بی‌بی‌خاور دارد که در خانه ارباب ده کلفتی می‌کند و گاهی مُرده می‌شورد. گل بانو در وصف او می‌گوید: «مادر من از آن گماشته‌هایی است که هر شب جیب اربابش را خالی می‌کند و صبح دنبال دزد می‌دود» (همان: ۵۴). در ایام کودکی به اجبار مادرش مجبور می‌شود در جابه‌جایی جنازه اختر و برادرش شرکت کند و به همین سبب دچار آسیب روانی می‌شود و مدتی در بیمارستان بستری می‌شود. حیدر که جزو اولین شخصیت‌هایی است که با او آشنا می‌شویم برخلاف میل گل بانو خودش را نامزد او معرفی می‌کند و سعید که معلم روستاست و در خانه بی‌بی‌خاور زندگی می‌کند بعد از جدایی از همسرش، نساء، به گل بانو علاقه‌مند می‌گردد. سعید، به بی‌بی‌خاور می‌گوید که به تهران می‌رود تا مقدمات ازدواج خود با گل بانو را از طریق خانواده‌اش فراهم کند، اما به سبب مشکلاتی که برایش پیش می‌آید هیچ‌گاه بر نمی‌گردد. گل بانو بی‌خبر از ماجراهایی که برای سعید پیش آمده در شمس‌آباد درس می‌خواند و در کنکور ورودی دانشگاه پذیرفته می‌شود، ولی با دخالت یکی از نیروهای ذی‌نفوذ در منطقه (ابراهیم رهامی) از ورودش به دانشگاه جلوگیری می‌شود. رهامی که در کسوت معلم عقیدتی در منطقه حضور دارد، دل‌باخته گل بانو شده است و به علت نازایی همسرش، تصمیم می‌گیرد با او ازدواج کند. طبق قول و قراری که با همسرش، مرضیه، می‌گذارد، قرار است با گل بانو ازدواج کرده، بچه‌دار شود و سپس او را طلاق دهد. نهایتاً رهامی با پول‌هایی که به بی‌بی‌خاور می‌دهد، شرایط ازدواجش با گل بانو را فراهم می‌کند، اما گل بانو از شرایطی که به او تحمیل شده ناراضی است. از خانه رهامی فرار می‌کند و نزد مادرش بازمی‌گردد، اما با برخورد سرد مادر مواجه می‌شود. او در نهایت از رهامی بچه‌دار می‌-

گردد، اما بعد از مدتی با توطئه حاج صادق، برادر زن رهامی، که شخص بسیار بانفوذی است، به جرم همکاری در نبش قبر و انتقال جنازه‌های اختر و امیر و... بازداشت و حکم طلاقش به صورت غیابی صادر می‌شود و حضانت بچه‌اش را نیز از او می‌گیرند. پس از جدا کردن گل بانو از فرزندش، ابراهیم رهامی برای جبران آنچه به واسطه او بر سر گل بانو رفته است، با تلاش بسیار مقدمات پذیرشش را در دانشگاه تهران فراهم می‌کند. گل بانو (محمدجانی) در تهران درس می‌خواند، دکترای فلسفه می‌گیرد و استاد دانشگاه می‌شود و...

۲- بحث و تحلیل

۲-۱- احساس حقارت در شخصیت گل بانو

حس حقارت در کلیه افراد بشر تا حدی وجود دارد و هیچ انسانی نمی‌تواند حس حقارتش را برای مدتی در وجود خود مخفی سازد، به طوری که از حرکات و رفتارش ظاهر نشود. در میان کودکان چند گروه متمایز می‌توان یافت که در آن‌ها آمادگی بیشتری برای پذیرش و پرورش احساس حقارت در سنین بعدی وجود دارد. در گروهی که گل بانو نیز در آن جای می‌گیرد، انگیزه اصلی احساس حقارت را باید در تحلیل و بررسی شرایط پرورش و تربیت اولیه آنان جست‌وجو کرد. در مثال‌های زیر با شرایط پرورش و تربیت گل بانو بیشتر آشنا می‌شویم:

«شما مادرم رو نمی‌شناسین. اون به وقتش، حاضره منو بفروشه» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۷۸).
 «برای مادرم مهم نیست که من چه جوری عروسی می‌کنم و با کی، مهم این که یه نون‌خور از سر سفره‌اش کم بشه» (همان: ۱۰۸).

گل بانو تمام دوران کودکی و نوجوانی را با این ترس می‌گذراند که مادرش او را می‌فروشد. ذکر این نکته نیز ضروری است که او دوران کودکی و نوجوانی را بدون حضور و حمایت پدر سپری می‌کند:

«خودم را به قبر پدر می‌رسانم، سنگ کوچکی برمی‌دارم و آهسته بر روی سیمان رنگ‌ورو رفته آن می‌زنم» (همان: ۱۱).

خصوصیات محیط رشد گل بانو و کیفیت تربیت و پرورش او اهمّیت و نقش اساسی در احساس حقارتش دارد. از خصوصیات دیگر دوران کودکی و نوجوانی او اذیت و آزارهایی است که از جانب دیگران متحمّل می‌شده است:

«تا یادم هست همیشه خوردم، از توران خانم زن عزیزالله بگ مادر اختر، از خانم سلطان عمه اختر، از امیر برادر اختر، از اختر وقتی معلم بازی می‌کردیم، از مادرم وقتی بیوه شد، از معلم‌هام وقتی شپش روی روسریم یا پشت گردنم می‌دیدند، از خانم ناظم وقتی لباس فرم نمی‌پوشیدم، یعنی نداشتم که بپوشم، از حیدر وقتی...» (همان: ۱۴۵).

آدلر معتقد بود که کودک «از قدرت و نیروی بیشتر والدین خود آگاه است و می‌داند که نمی‌تواند در برابر این قدرت، مقاومت و با آن مبارزه کند. در نتیجه، کودک در رابطه با افراد بزرگ‌تر و قوی‌تر پیرامون خود، احساس‌های حقارت را پرورش می‌دهد» (شولتز، ۱۴۰۰: ۱۹۴). چنان‌که در رفتار گل بانو نیز به‌خوبی مشاهده می‌شود او قادر نیست به مخالفت با اطرافیانش بپردازد. او حتی از سوی خواستگاران که خود را علاقه‌مند به او نشان می‌دهند مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد. حیدر که خود را نامزد گل بانو معرفی می‌کند در روزی که مادر گل بانو در خانه نیست به آن‌جا رفته و به او دست‌درازی می‌کند: «دلم شور می‌زند. بلند می‌شوم تا کلید برق را بزنم، حیدر دستم را می‌گیرد. تمام بدنم می‌لرزد. دستم را می‌کشم، دست بزرگ حیدر دور مچ دستم گره می‌خورد، هرم نفسش بوی سیگار می‌دهد.

«ای چه کاریه، اگه ننه بدونه، دنیا رو رو سر تو و من خراب می‌کنه.

-بکنه، یه بار ما نومزدبازی بکنیم، ببینیم مزه‌اش چه جوریه.»

روی زمین می‌نشینم، نفسم بالا نمی‌آید، مچ دستم درد گرفته.

تو را خدا ولم کن، من می‌ترسم.

بغض کرده‌ام.

حیدر می‌خندد. چشمانش در آن تاریکی دم غروب می‌درخشد، دست می‌اندازد پشت

گردنم.

جیغ کوتاهی می‌کشم. روسری را از روی سرم برمی‌دارد. سعی می‌کنم خودم را از چنگش بیرون بکشم، نمی‌توانم. نفسم بالا نمی‌آید، لاله گوشم می‌سوزد. جیغ می‌کشم» (همان: ۱۳).

از این رو، می‌توان گفت کلیه روابط و مناسبات آزاردهنده گل بانو با دیگران، صرف‌نظر از سبب و کیفیت‌شان چه در محیط خانواده یا مدرسه و چه در عرصه جامعه، موجب بروز انحرافات و عوارض روانی و مسخ شخصیتش می‌شوند و علت این امر بسیار روشن است، زیرا آن تأثرات ذهنی و عاطفی که می‌توانند در پرداخت روانی و رشد و تحول شخصیت او تأثیر گذارند و از او یک عنصر مثبت و سودمند اجتماعی بسازند، به سبب اعمال فشار و محدودیت، میدانی برای ابراز و خلاقیت نیافته، تدریجاً به سکون و رکود می‌گیرند. بهترین عبارتی که می‌تواند از اعمال فشارها بر او و محدودیت‌هایش پرده بردارد، جمله زیر است:

«احساس می‌کنم روی بند راه می‌رم» (همان: ۱۳۰).

این عبارت در شرایطی گفته می‌شود که او به اجبار مادرش و با معامله‌ای که او با رهامی می‌کند، مجبور به ازدواج با رهامی می‌شود و ترس‌هایش تبدیل به واقعیت می‌گردد: «فاطمی پیشنهاد کرد با تو حرف بزنم، کاری که اصلاً و ابداً به انجامش تمایل نداشتم. می‌دانستم پیروز این میدان تو هستی. تنها چاره کار معامله با مادرت بود. غروب یک روز تابستانی به مغازه‌اش رفتم. پنج بسته ده هزار تومانی روی یک کفه ترازوی مغازه‌اش گذاشتم و گفتم: «این شیربها، یک سر سوزن هم نمی‌خواهم.» مادرت اسکناس‌ها را تند از توی کفه ترازو برداشت و جایی زیر آن میز لکنته پنهان کرد. گفت: «شیربها رسمه، ولی هر دختری یه بهایی داره، گل بانو من قیمتش خیلی بالاتر از ای حرفاست... گفت: باید صبر کنین، چموش، به ای زودیا رام نمی‌شه. گفتم: صبر می‌کنم» (همان: ۲۰۷).

گل بانو بعد از ازدواج با رهامی به شدت احساس حقارت می‌کند. آدلر فردی را که احساس‌های حقارت او به‌طور بیمارگونه‌ای شدید باشد به‌عنوان فرد دارای عقده حقارت توصیف کرده است.

۲-۲- عقده حقارت در شخصیت گل بانو

ناتوانی گل بانو در چیره شدن بر احساس های حقارت، آن ها را تشدید می کند و به عقده حقارت منجر می شود. احساس حقارت از تکامل طبیعی گل بانو جلوگیری می کند و آن هنگامی است که او کاملاً در این احساس غوطه ور شده با دست و پا زدن بی حاصل، می خواهد خود را از این وضعیت نجات بخشد.

«در این حالت، بدبینی و وحشت راه را بر عقده حقارت می گشاید و کودک در حیطه اختلالات روانی قرار می گیرد. در این نقطه، حرکت روانی به حال سکون و سکوت درمی آید، بدین معنی که کودک دیگر قادر به غلبه بر ضعف و نارسائی های خود نیست و به ناچار چاره ای جز این ندارد که با یک تعادل بخشی تخیلی (جبران کاذب) خود را در اختیار محیط بگذارد» (آدلر، ۱۳۷۰: ۵۷).

اگر گل بانو تصمیم می گرفت درباره رنج ها و عقده های درونی خویش با دوستی صمیمانه درد دل کند و آنچه را در ضمیر خود پنهان کرده صادقانه آشکار سازد و یا حداقل، خود بدون احساس گناه و حقارت و در کمال خلوص و صراحت با آن ها مواجه شود، هیچ گاه به عقده یا عارضه ی روانی دچار نمی شد، زیرا عواطف طبیعی و آزاد هر شخص، در حقیقت بخشی هماهنگ از وجود او می باشند، در حالی که آن احساس خشم و رنجش یا شرم و حقارتی که در زنجیر اسارت درون باشد، نه تنها بخشی از وجود فرد نیست، بلکه با آن بیگانه و در تعارض و ستیز است. در نتیجه گل بانو که اسیر این دوگانگی ذهنی است، همیشه در معرض یک فشار و کشمکش درونی برای خودداری از ابراز احساسات واقعی خویش است. «در این تلاش مستمر که احساس سرکوفته برای رهایی از یک سو و فرد برای اختفای آن از سوی دیگر انجام می دهند؛ تعارض درونی، اضطراب و سایر تظاهرات غیرعادی شخصیت، چهره خود را آشکار می کند» (منوچهریان، ۱۳۷۲: ۵۶).

از مهم ترین عواملی که موجب ایجاد عقده حقارت در شخصیت گل بانو می شوند، فقر است:

«فقر آدم رو حقیر و ذلیل می کنه» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۷۸).

آدلر همواره خاطر نشان می‌ساخت «که فقر و احتیاج، به وجود آورنده‌ی حالتی از بدبینی درباره‌ی زندگی و آینده، در طفل است» (آدلر، ۱۳۷۰: ۵۷). از این رو گل بانو در واگویی زیر به این مسئله پرداخته و به بیان مصائب و پیامدهای فقر می‌پردازد:

«بعدها، خیلی بعد، فکر می‌کنم، فقر من، کینه‌ای در من نسبت به زندگی مرفه، خوراک خوب، لباس مناسب، جای راحت و خیلی چیزهای دیگر ایجاد کرده بود» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۴۳).

چنان‌که این سخنان گل بانو برای ما روشن می‌کند، فقر مهم‌ترین عامل در ایجاد حس بدبینی و کینه در او است.

از دیگر عوامل ایجادکننده‌ی عقده‌ی حقارت در شخصیت گل بانو می‌توان به اختلافات نوع میان مرد و زن اشاره کرد. «روان‌شناسی فردی تقدّم مرد را که باقیمانده‌ی تمدن مبتنی بر نظام مردسالار است رد می‌کند و آن را علت عمومی عقده‌ی حقارت در زن می‌داند» (آدلر، ۱۳۷۰: ۵۸). از همین روست که مردان زندگی گل بانو خود را محق می‌دانند که به او تعرض کرده، به او سیلی بزنند و او را همچون کالایی خرید و فروش کنند. در این نظام مردسالار گل بانو حتی حق حضانت فرزندش را نیز ندارد:

«اجازه بدهید، مطلبی را خدمتتان عرض کنم خانم محمدجانی، امیدوارم مسئله را درک کنید. شما و آقای رهامی دیگر هیچ نسبتی با هم ندارید...»

با توجه به موقعیت پیش آمده دادگاه تقاضای طلاق ایشان را پذیرفت... نمی‌گذارم حرفش تمام شود، فریاد ذهنم را بر زبان می‌آورم: تکلیف بچه‌مان چه می‌شود؟

می‌خواستم همین را خدمتتون عرض کنم.

با توجه به موقعیت پیش آمده، شما صلاحیت و شرایط نگهداری بچه را ندارید، به همین دلیل دادگاه سرپرستی او را به پدرش واگذار کرده» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۹۶).

در دادگاه ساختگی که رهامی و برادرزنش برای گل بانو ترتیب می‌دهند، حضانت فرزندش از او گرفته می‌شود. به قول آدلر یک زن به‌سختی می‌تواند در دنیائی که به وسیل مرد تعیین می‌شود خود را با نقش زنانه‌اش منطبق سازد. «در این اختلافات ارزشی که میان

زن و مرد برقرار است و از تعصبات و اعتقادات بی معنای اسطوره‌ای سرچشمه می‌گیرد، احساسات خصمانه‌ای بروز می‌کند که در پایان ماجرا باز به اصطلاح کار به اعتراض مردانه می‌کشد و بالاخره این نتیجه را به دست می‌دهد که هر مرد و زنی فریاد زنان به خود و اطرافیانش به باوراند که من می‌خواهم مرد کاملی باشم. و همین خود قهراً بر تمام تظاهرات زندگی اثر می‌گذارد» (آدلر، ۱۳۷۰: ۵۸). عبارت زیر به خوبی به این باور اشاره دارد:

«آدم سگ بشود، مادر نشود» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۹۲).

و نکته آخری که آدلر به آن اشاره می‌کند و پیش از این نیز به آن پرداختیم کودکان غفلت شده، ناخواسته و طرد شده است. «دوره طفولیت و کودکی آن‌ها با فقدان محبت و امنیت شخصی مشخص می‌شود، زیرا والدین آن‌ها بی‌اعتنا یا متخاصم هستند. در نتیجه، این کودکان احساس بی‌ارزشی یا حتی خشم را پرورش می‌دهند» (شولتز، ۱۴۰۰: ۱۹۶). بررسی‌های ما به خوبی از فقدان محبت و امنیت در دوران کودکی گل بانو خبر می‌دهد:

«قلم پات می‌شکنم» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۵۰).

رفتار و گفتمان خشن بی‌بی‌خاور با گل بانو موجب شکل‌گیری ترس و عدم امنیت در وجود او می‌شود و نهایتاً منجر به شکل‌گیری احساس بی‌ارزشی در شخصیتش می‌شود: «برو پیش مادرت، منتظر آزادی حیدر باش، بالاخره این جنگ تمام می‌شود، از کجا معلوم حیدر زن بیوه بخواهد، آن حیدری که من می‌شناسم، ته مانده دیگران را نمی‌خواهد» (همان: ۱۳۹۹: ۱۹۸).

در این واگویی که گل بانو بعد از رهایی از زندان دارد، به خوبی از حس بی‌ارزشی‌ای که نسبت به خودش دارد مطلع می‌شویم. او خود را ته مانده رهامی می‌داند.

۲-۳- عقده برتری در شخصیت گل بانو

آدلر معتقد بود کسی که عقده برتری دارد «لاف می‌زند، تکبر دارد، خودخواه است و دیگران را تحقیر می‌کند» (شولتز، ۱۴۰۰: ۱۹۷). تحلیل‌های ما نشان می‌دهد که تحقیر دیگران از جمله رفتارهایی است که گل بانو به کرات از آن استفاده می‌کند. در برخورد با حیدر، که از خواستگاران سمج اوست، چشم در چشم او می‌دوزد و می‌گوید: «من

می‌خواهم معلم بشم، اصلاً هم خیال ندارم به یه مکانیک شوور کنم» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۸). در واقع گل بانو که قصد دارد معلم شود با مقایسه شغل معلمی و مکانیکی، دست به تحقیر حیدر می‌زند و جایگاه فرودستش را به او یادآوری می‌کند. گل بانو در روابطش با سعید، معلم روستا، نیز دست به تحقیر او می‌زند. در مکالمه‌ای که بین او و سعید شکل می‌گیرد، سعید از تصمیماتی که زن‌ها در اتاق مادرش راجع به همسرش نساء می‌گیرند، پرس‌وجو می‌کند: «یعنی اونا دارن ترتیبی میدن که نساء برگرده به ایلش؟» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۵۷).

جوابی که گل بانو به سؤال سعید می‌دهد بار معنایی تحقیرآمیزی دارد: «من نمی‌دونم چه جور می‌خوان این کار رو بکنند ولی فکر می‌کنم اونا از شما بهتر فکر می‌کنند» (همان: ۵۷).

در واقع گل بانو با گفتن جمله «آنها از شما بهتر فکر می‌کنند» به مقایسه سعید با چند زن بی‌سواد می‌پردازد و او را از نظر سطح فکری پایین‌تر از آنها نشان می‌دهد و بدین روش به مقصودش که استخفاف سعید است، می‌رسد. گل بانو در مواجهه با رهامی نیز باز از همین روش استفاده می‌کند. او بعد از مراسم عروسی و وقتی برای اولین بار وارد خانه رهامی می‌شود و وقتی رهامی چمدان‌هایش را در گوشه اتاق می‌گذارد با گذاشتن انعامی در دست‌های او، جایگاهش را تا حد یک پیش‌خدمت هتل پایین می‌آورد و دست به تحقیر او می‌زند.

در یکی دیگر از برخوردهای گل بانو و رهامی که در کلاس‌های فشرده عقیدتی که امور تربیتی برای دانش‌آموزان برجسته و فعال گذاشته است، باز شاهد این خصوصیت رفتاری گل بانو هستیم. در این کلاس‌ها رهامی متوجه می‌شود گل بانو برخلاف کلاس‌های گذشته اصلاً سؤال نمی‌کند و بر لب‌ها مهر سکوت زده است. بالاخره رهامی طاقت نمی‌آورد و دو جلسه مانده به اتمام کلاس‌ها، گل بانو را ننگه می‌دارد و از او می‌پرسد که آیا کلاس‌ها برایش خسته‌کننده است، اما گل بانو دلایل سکوتش را این گونه بیان می‌کند:

«امسال دانشگاه‌ها باز می‌شود آقای رهامی.

—خوب باز شود.

نمی‌خوام شبیه ایجاد کنم.

-شبیه؟

می‌خوام برم دانشگاه، نمی‌خوام در دسر ایجاد بشه» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۲۰۴).

اما همین ترس از ایجاد در دسر برای ورودش به دانشگاه هم نمی‌تواند مانع شود که گل بانو ایرادات رهامی را نگیرد و دست به تحقیرش نزند:

«با این همه باید خدمتون عرض کنم، کتاب *انسان موجود ناشناخته* نوشته‌ی الکسیس کارل است نه کارل آلکس و شعر ذره‌ذره کاندرین ارض و سماست، مال مولوی است نه سعدی و در مورد ماجرای «افک» با شما مخالفم» (همان: ۲۰۴).

گل بانو در این چند جمله به نقد کلاس‌های رهامی می‌پردازد و ایرادات او را می‌گیرد. او با طرح این ایرادات در واقع هم تسلط خود را بر مباحث مطرح‌شده، نشان می‌دهد و هم دست به تحقیر رهامی می‌زند.

آدلر معتقد بود که منبع عقدهٔ حقارت هرچه باشد، امکان دارد فرد اقدام به جبران افراطی کند و عقدهٔ برتری را پرورش دهد. در این راستا گل بانو نیز دست به اقداماتی می‌زند که نهایتاً منجر به عقدهٔ برتری و وخیم‌تر شدن شرایط روانی‌اش می‌شود. او با اقدام جبرانی می‌کوشد که استاد دانشگاه شود و به هدف خود نیز می‌رسد. آدلر عقیده داشت که «عقدهٔ حقارت اغلب به نوعی عقدهٔ برتری جبرانی، که طی آن فرد مجبور است به هر قیمتی سرآمد شود، منتهی می‌شود» (کارور، ۱۳۷۵: ۶۰). هدف گل بانو شخصی است و تلاش‌های او عمدتاً به وسیلهٔ احساس حقارت و عقدهٔ حقارت برانگیخته می‌شود:

«در کلاس من هیچ دانشجویی نباید بعد از من وارد کلاس شود... هیچ دانشجویی نباید قبل از من از کلاس خارج شود. هیچ دانشجویی سر کلاس مزه نمی‌ریزه، متلک نمی‌پراند، خوشمزگی نمی‌کند. هیچ دانشجویی سر کلاس چرت نمی‌زند، کاریکاتور نمی‌کشد و روی میز را خط‌خطی نمی‌کند. هیچ دانشجویی سر درس من بیش از دو جلسه غیبت نمی‌کند، وگرنه سر امتحان نباید حاضر شود. هیچ دانشجویی سر کلاس من جزوه نمی‌نویسد، می‌تواند نکاتی را یادداشت کند، اما تندنویسی ممنوع است. فقط کسانی از درس من نمره می‌آورند که همهٔ کتاب‌های معرفی شده را بخوانند، فعالانه در بحث‌های کلاس شرکت کنند و یک مقالهٔ علمی در موضوع مرتبط با واحد درسی ارائه دهند. هیچ

حضور و غیاب رسمی در این کلاس صورت نمی‌گیرد. هرکس نمی‌تواند شرایط گفته شده را بپذیرد، می‌تواند در موقع حذف و اضافه، این درس را حذف کند» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۲۲۱-۲۲۲).

می‌توان گفت تمام تلاش‌های گل بانو حول و حوش برتری شخصی است. او فقط در همین پاراگراف پنج بار از ضمیر «من» استفاده می‌کند که مؤید تلاش‌های او در برتری شخصی است. از همین رو، آدلر معتقد بود افرادی که از لحاظ روان‌شناختی سالم نیستند، برای برتری شخصیت تلاش می‌کنند، در حالی که افراد سالم، جویای موفقیت برای کل بشریت هستند. «افرادی که از لحاظ روان‌شناختی سالم هستند، برخلاف آن‌هایی که برای نفع شخصی تلاش می‌کنند، به وسیلهٔ علاقهٔ اجتماعی و موفقیت برای کل بشریت برانگیخته می‌شوند. این افراد سالم، به هدف‌های فراتر از خودشان فکر می‌کنند» (فیست، ۱۴۰۰: ۱۰۹).

۲-۴- سبک زندگی گل بانو

سبک زندگی، به‌عنوان درون‌مایهٔ شخصیت، فراهم‌آورنده و نمود وحدت، تفرّد، انسجام و ثبات کارکرد روانی فرد است.

«هدف بلندمدت زندگی، خودپندارهٔ بنیادی و طرز تلقی جهان توسط هر شخص، طرح کلی را فراهم می‌آورد که به شیوهٔ زندگی وی تعیین و ساختار می‌بخشد. انتخاب دوستان، مشاغل، عشق و شریک زندگی، همگی در هماهنگی با هدف و مفاهیم اصلی سبک زندگی هستند» (فرگوسن، ۱۳۹۸: ۴۳).

هر کاری که انجام می‌دهیم، به وسیلهٔ سبک زندگی منحصر به فرد ما شکل می‌گیرد و تعیین می‌شود. «سبک زندگی تعیین می‌کند که به کدام جنبه‌های محیط توجه کنیم یا آن‌ها را نادیده بگیریم و چه نگرش‌هایی داشته باشیم» (شولتز، شولتز، ۱۴۰۰: ۱۹۹). سبک زندگی، چارچوب هدایت‌کننده‌ای برای رفتار بعدی می‌شود. «ماهیت آن به تعامل‌های اجتماعی، مخصوصاً به ترتیب تولد فرد در خانواده و ماهیت رابطهٔ والد-فرزند بستگی دارد» (همان: ۲۰۰). از میان چهار سبک زندگی که آدلر بیان می‌کند تیپ سلطه‌جو با شخصیت

گل بانو بیشترین هم‌خوانی را دارد. تیپ سلطه‌جو «نگرشی سلطه‌جو یا حاکم، با آگاهی اجتماعی کم دارد. چنین فردی بدون توجه به دیگران رفتار می‌کند» (شولتز، شولتز، ۱۴۰۰: ۲۰۱). گل بانو به دلیل شرایط محیطی که پیش از این به شرح و بسط آن پرداختیم همچون نبود حامی و پشتیبان، مجبور است نگرشی سلطه‌جویانه را اتخاذ کند تا بتواند از اذیت و آزار دیگران بکاهد. بنابراین او با تلاش برای رسیدن به جایگاهی استادی دانشگاه به دنبال موقعیت و جایگاهی است که دیگر مورد آزار و اذیت دیگران قرار نگیرد. از خصوصیات این تیپ عدم توانایی همکاری و تعامل آن‌ها با دیگران است. گل بانو نمی‌تواند با دیگران همکاری کند و تضاد بین سبک زندگی او و دنیای عملی، به رفتارهای نابهنجار منجر می‌شود که به صورت روان‌رنجوری‌ها جلوه‌گر می‌شود:

«دستم را زیر بینی‌ام می‌گیرم، خون قطره قطره در گودی دستم می‌چکد، در حالتی سرخوشانه خون جمع شده را به شیشه‌ی جلو می‌پاشم» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۳۰).

جملات بالا به خوبی از شدت این تضادها و روان‌رنجوری گل بانو خبر می‌دهد. گل بانو که به شدت از شرایطی که بعد از ازدواجش با رهامی به او تحمیل شده است، ناراضی است، گفت‌وگوی خود و رهامی را به سمتی هدایت می‌کند که به خشونت رهامی علیه او ختم شود. گل بانو در این خصوص می‌گوید:

«بعدها وقتی تصویر دست‌های خونالودم را به یاد می‌آوردم و فکر می‌کردم چرا از طراحی آن صحنه‌های خشونت‌آمیز سرخوش بودم، به این جواب می‌رسیدم که من نیز چاره حل مسائل را در خشونت می‌دیدم. و گویی ذهنم و روحم تشنه برخورد خشونت‌آمیز بود و حتی چیزی بالاتر؛ فکر می‌کردم در مقام مفعول خشونت در پدید آمدن فاعل خشونت سهم بودم. مگر نه این که من رهامی را بر سر خشم آورده بودم و وادارش کرده بودم مرا بزنند؟» (همان: ۱۳۲).

او در این واگویی توضیح می‌دهد که طراح این صحنه‌های خشونت‌آمیز خودش بوده است و از نظر روانی تشنه این خشونت بوده است که حاکی از روان‌رنجوری‌ها و روان‌پریشی‌ها اوست. او فاقد چیزی است که آدلر علاقه اجتماعی نامید.

۲-۵- میزان علاقه اجتماعی در شخصیت گل بانو

آدلر معتقد بود که کنار آمدن با دیگران، اولین تکلیفی است که در زندگی با آن روبه‌رو می‌شویم. چنان‌که تحلیل‌های ما مشخص کرد گل بانو به سبب خصوصیتی همچون سلطه‌جویی و تحقیر دیگران از روحیه کنار آمدن با دیگران برخوردار نیست. آدلر بر این باور بود که:

«میزان سازگاری اجتماعی بعدی ما که بخشی از سبک زندگی ماست، بر رویکرد ما به تمام مشکلات زندگی تأثیر می‌گذارد. او مفهوم علاقه اجتماعی را مطرح کرد و آن را به صورت استعداد فطری همکاری کردن فرد با دیگران برای رسیدن به هدف‌های شخصی و اجتماعی تعریف کرد» (شولتز، شولتز، ۱۴۰۰: ۲۰۲).

همین فقدان علاقه اجتماعی است که بر رویکرد گل بانو بر تمام مشکلات زندگی‌اش تأثیر می‌گذارد. آدلر بر نقش پر رنگ مادر در پرورش دادن علاقه اجتماعی و جنبه‌های دیگر شخصیت کودک، تأکید می‌کند و می‌نویسد:

«در این بین مادر نقش بسیار مهمی دارد چون اولین کسی است که تماس گسترده و صمیمانه‌ای با کودک برقرار می‌کند. این مادر است که کودک را با زندگی اجتماعی آشنا می‌کند. اگر مادر به کودک عشق بورزد، احتمال این که کودک مهارت‌های رفاهی لازم را یاد بگیرد، بیشتر می‌شود» (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

چنان‌که تحلیل زندگی گل بانو برای ما مشخص کرد، مادر او به سبب فقدان مهارت‌های لازم و عدم عشق و علاقه‌اش به دخترش، اثری جبران‌ناپذیر بر شخصیت گل بانو می‌گذارد. به نظر آدلر، تمام انسان‌ها با احساس یا علاقه اجتماعی به دنیا می‌آیند «ولی این احساس اجتماعی یا علاقه اجتماعی فقط با راهنمایی و آموزش مناسب به بار می‌نشیند» (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۲۰). بی‌بی‌خاور که بنا به گفته گل بانو شخصیتی کاسب‌کار دارد چنان‌که گفته شده بالاخره با معامله‌ای که با رهامی می‌کند، دخترش را به عقد مردی درمی‌آورد که نوزده سال از او بزرگ‌تر است. بنابراین، مادر گل بانو نمی‌تواند نقش راهنما را به درستی برای دخترش ایفا کند. گل بانو حتی وقتی از خانه رهامی فرار می‌کند و به خانه مادرش برمی‌گردد از حمایت او برخوردار نمی‌شود. او درباره مادرش می‌گوید:

«همه مادر دارن ما هم مادر داریم» (همان: ۱۵۰).

در واقع گل بانو در این عبارت به مقایسهٔ مادر خود با دیگر مادران پرداخته و کاستی‌های او را یادآور می‌شود. گل بانو در صورتی می‌توانست با ضروریات زندگی جسورانه کنار بیاید که با دیگران احساس خویشاوندی می‌کرد. پدر و مادر گل بانو نقش مهمی در رشد و تحوّل او بازی می‌کنند. از این رو، پدر و حضور مادری کاسب‌کار و متخاصم سبب می‌شود که گل بانو از رشد و پرورش علاقهٔ اجتماعی محروم شود که این مسئله نهایتاً بر سلامت روانی او نیز تأثیر می‌گذارد. «کودکان و بعدها بزرگسالان که با بدگمانی و خصومت به دیگران می‌نگرند، با زندگی نیز به همین صورت برخورد خواهند کرد. کسانی که احساس علاقهٔ اجتماعی ندارند، امکان دارد روان‌رنجور و حتی تبه‌کار شوند» (شولتز، شولتز، ۱۴۰۰: ۲۰۳).

۳- نتیجه‌گیری

ما در این جستار به تحلیل و بررسی شخصیت اصلی رمان *بازی آخر بانو*؛ یعنی، گل بانو پرداختیم. یافته‌های این پژوهش نشان داد که گل بانو به سبب شرایط پرورش و تربیت اولیه‌اش به شدت احساس حقارت می‌کند. او تمام دوران کودکی و نوجوانی را با عدم حضور پدر و این ترس می‌گذراند که مادرش او را می‌فروشد. از خصوصیات دیگر دوران کودکی و نوجوانی او اذیت و آزارهایی است که از جانب دیگران متحمل می‌شده است. او حتی از سوی خواستگاران که خود را علاقه‌مند به او نشان می‌دهند مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد. تمامی عوامل ذکر شده نهایتاً منجر به احساس‌های حقارت در شخصیت گل بانو می‌شوند. ناتوانی او برای مقابله و مواجهه با این احساسات، آن‌ها را به عقدهٔ حقارت تبدیل می‌کند. در این میان آن چه بر شدت عقدهٔ حقارت او می‌افزاید، می‌توان به فقر و نظام مردسالار اشاره کرد. گل بانو به سبب فقر مجبور به ازدواج با رهامی می‌شود و تحت نظام مردسالار حضانت فرزندش از او گرفته می‌شود.

نکتهٔ آخری که آدلر در مورد رشد و پرورش عقدهٔ حقارت به آن اشاره می‌کند، کودکان غفلت‌شده، ناخواسته و طرد شده است. بررسی‌های ما به خوبی از فقدان محبت و امنیت در دوران کودکی گل بانو خبر می‌دهد. رفتار و گفتارِ خشن بی‌بی‌خاور با گل بانو

موجب شکل‌گیری ترس و عدم امنیت در وجود او می‌شود و نهایتاً منجر به شکل‌گیری احساس بی‌ارزشی در شخصیتش می‌شود. آدلر معتقد بود که منبع عقده حقارت هرچه باشد، امکان دارد فرد اقدام به جبران افراطی کند و عقده برتری را پرورش دهد. در این راستا گل‌بانو نیز دست به اقداماتی می‌زند که نهایتاً منجر به عقده برتری و وخیم‌تر شدن شرایط روانی‌اش می‌شود. او با اقدام جبرانی می‌کوشد که استاد دانشگاه شود و به هدف خود نیز می‌رسد. هدف گل‌بانو برای رسیدن به کرسی دانشگاه شخصی است و تلاش‌های او عمدتاً به وسیله احساس حقارت و عقده حقارت برانگیخته می‌شود. از خصوصیات که آدلر برای کسانی که عقده برتری دارند برشمرد، یکی تحقیر دیگران بود. تحلیل‌های ما نشان داد که تحقیر دیگران از جمله رفتارهایی است که گل‌بانو به‌کرات از آن استفاده می‌کند. در برخورد با حیدر، سعید و رهامی و حتی دانشجویانش، شاهد این نوع رفتار هستیم. از میان چهار سبک زندگی که آدلر بیان می‌کند تیپ سلطه‌جو با شخصیت گل‌بانو بیشترین هم‌خوانی را دارد. گل‌بانو به دلیل شرایط محیطی که پیش از این به شرح و بسط آن پرداختیم همچون نبود حامی و پشتیبان، مجبور است نگرشی سلطه‌جویانه را اتخاذ کند تا بتواند از اذیت و آزار دیگران در امان باشد. بنابراین او با تلاش برای رسیدن به جایگاهی استادی دانشگاه به‌دنبال موقعیت و جایگاهی است که دیگر مورد آزار و اذیت دیگران قرار نگیرد. از خصوصیات این تیپ عدم توانایی همکاری و تعامل آن‌ها با دیگران است. گل‌بانو نمی‌تواند با دیگران همکاری کند و تضاد بین سبک زندگی او و دنیای عملی، به رفتارهای نابهنجار منجر می‌شود که به صورت روان‌رنجوری‌ها جلوه‌گر می‌شود. او در یکی از واگویی‌هایش توضیح می‌دهد که خودش طراح صحنه‌های خشونت‌آمیز علیه خودش بوده است و از نظر روانی تشنه این خشونت بوده است که حاکی از روان‌رنجوری‌ها و روان‌پریشی‌ها اوست. گل‌بانو فاقد چیزی است که آدلر علاقه اجتماعی نامید. تحلیل‌های ما مشخص کرد گل‌بانو به‌سبب خصوصیات همچون: سلطه‌جویی و تحقیر دیگران از روحیه کنار آمدن با دیگران برخوردار نیست. فقدان مهارت‌های مادر گل‌بانو بر این مسئله تأثیر بسیاری می‌گذارد. احساس اجتماعی یا علاقه اجتماعی فقط با راهنمایی و آموزش مناسب به بار می‌نشیند. بی‌بی‌خاور که بنا به گفته گل‌بانو شخصیتی

کاسب‌کار دارد، نمی‌تواند نقش یک راهنمای خوب را بازی کند. بنابراین فقدان پدر و حضور مادری کاسب‌کار سبب می‌شود که گل‌بانو از رشد و پرورش علاقه اجتماعی محروم شود که این مسئله نهایتاً بر سلامت روانی او نیز تأثیر می‌گذارد.

منابع

کتاب‌ها

- ۱- آدلر، آلفرد، (۱۳۷۰)، روان‌شناسی فردی، ترجمه حسن زمانی شرفشاهی، چاپ دوم، تهران: تصویر.
- ۲- _____، (۱۳۷۹)، شناخت طبیعت انسان از دیدگاه روانشناسی، ترجمه طاهره جواهرساز، تهران: رشد.
- ۳- پاینده، حسین، (۱۳۹۹)، نظریه و نقد ادبی درسنامه میان رشته‌ای، ج ۱، چاپ سوم، تهران: سمت.
- ۴- رایکمن، ریچارد، (۱۳۸۷)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران: ارسباران.
- ۵- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۹)، نقد ادبی، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
- ۶- ستاری، جلال، (۱۳۹۸)، سیمای زن در فرهنگ ایران، چاپ هشتم، تهران: مرکز.
- ۷- سلیمانی، بلقیس، (۱۳۹۹)، بازی آخر بانو، چاپ سیزدهم، تهران: ققنوس.
- ۸- شولتز، دوان پی. شولتز، سیدنی ال، (۱۴۰۰)، نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ چهل و پنجم، تهران: ویرایش.
- ۹- فرگوسن، ایوا درایکورس، (۱۳۹۸)، مقدمات روان‌شناسی آدلر، ترجمه سهیلا خداوردیان، چاپ دوم، تهران: پندار تابان.
- ۱۰- فیست، جس. فیست، گریگوری جی. آن رابرتس، تامی، (۱۴۰۰)، نظریه‌های شخصیت، چاپ بیست و دوم، تهران: روان.
- ۱۱- کارور، چارلز اس و شی‌یر، مایکل اف، (۱۳۷۵)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس رضوی.

- ۱۲- گلدمن، لوسین و آدورنو، تئودور، (۱۳۹۸)، جامعه، فرهنگ، ادبیات، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ سوم، تهران: چشمه.
- ۱۳- منوچهریان، پرویز، (۱۳۷۲)، عقده حقارت، چاپ دوم، تهران: گوتنبرگ.
- ۱۴- میرعابدینی، حسن، (۱۴۰۰)، دختران شهرزاد (زنان نویسنده ایرانی)، تهران: چشمه.

مقالات

- ۱- حاجی، سعدی و پارسا، احمد، (۱۳۹۷)، «استعاره بازی و فراداستان در رمان بازی آخر بانو»، ادبیات پارسی معاصر. س ۸، ش ۱، صص ۱-۲۴.
- ۲- دهقان، علی؛ قاسمی، سهیلا، (۱۳۹۱)، «نقد روانشناختی آثار فروغ فرخزاد بر اساس روان کاوی فروید و آدلر»، فصلنامه زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، س ۴، ش ۱۲، صص ۴۳-۵۹.
- ۳- رادفر، ابوالقاسم و حانیه، برهمند، (۱۳۹۶)، «نقد جامعه‌شناختی رمان بازی آخر بانو بلقیس سلیمانی»، نشریه تحقیقات جدید در علوم انسانی. ش ۱۹، صص ۸۷-۹۷.
- ۴- زارع کهن، معصومه، (۱۳۹۸)، «نقد روانکاوانه شخصیت خلیل در رمان خاما بر اساس نظریه آلفرد آدلر»، پنجمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران با رویکرد فرهنگ مشارکتی، صص ۱-۱۳.
- ۵- ژیان جهانی، هدی، (۱۳۹۸)، «بررسی علل به‌وجود آمدن احساس حقارت در شخصیت‌های کتاب‌های کنسرو غول و یوناتارای گم شده»، مجله علمی مطالعات کودک دانشگاه شیراز، س ۱۰، ش ۲، صص ۵۷-۷۸.
- ۶- سنچولی، احمد؛ کیچی، زهرا، (۱۳۹۳)، «تحلیل شخصیت دمنه با تکیه بر نظریه روانشناسی فردی آلفرد آدلر»، زبان و ادبیات فارسی (نشری، سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز). س ۶۷، ش ۲۲۹، صص ۷۰-۸۷.
- ۷- صمیمی، سعیده؛ عادل زاده، پروانه؛ پاشایی فخری، کامران، (۱۴۰۰)، «واکاوی سبک زندگی شخصیت‌های رمان سهم من بر اساس نظریه آلفرد آدلر»، فصلنامه علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی فسا. س ۲، ش ۱، صص ۷۳-۹۸.

- ۸- عدالت کاشی، فروزنده؛ فروزانفر، احمد، (۱۳۹۷)، «نقد روانشناسی رمان مردی به نام اوه با تکیه بر نظریه فردنگر آدلر»، مجموعه مقالات ششمین همایش متن پژوهی ادبی، نگاهی تازه به ادبیات داستانی معاصر، جلد دوم، هسته مطالعات ادبی و متن پژوهی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، آذر، صص ۵۷۵-۵۶۰
- ۹- قبادی، حسینعلی و هوشنگی، مجیر، (۱۳۸۸)، «نقد و بررسی روان‌کاوانه شخصیت زال از نگاه آلفرد آدلر»، فصلنامه نقد ادبی. س ۲، ش ۷، صص ۹۱-۱۱۹.
- ۱۰- قوام، ابوالقاسم؛ قبول، احسان، (۱۳۸۶)، «بررسی عقده حقارت در شخصیت بوسهل زوزنی بر اساس روایت بیهقی»، ادب پژوهی، ش ۱، صص ۴۹-۶۸
- ۱۱- مجیدی، حسن؛ غفوری فر، محمد؛ عابدی، جواد، (۱۳۹۴)، «بررسی و تحلیل شخصیت ابن رومی بر اساس نظریه عقده حقارت آدلر»، لسان مبین (پژوهش ادب عربی). س ۶، ش ۲۰، صص ۱۳۹-۱۶۶.